



تهدیدهای دولت بوش نیز در تسریع خلع سلاح لیبی بی‌تأثیر نبود. هرچند

ل**یبی تصمیم به مذاکره در این زمینه را پیش از روی کار آمدن بوش گرفته‌بود، اما پیام جورج دبلیو بوش به قذافی، این فرآیند را تسریع کرد. به گفته عبدالرحمن شلقم، وزیر خارجه وقت لیبی، جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا سال ۲۰۰۱ در پیامی به قذافی نوشت: «با سلاح‌های کشتار جمعی‌ات را جمع می‌کنی، یا شخصا آنها را نابود می‌کنم و بدون هیچ گفت‌وگویی همه چیز را از بین می‌برم**

به قدرت رسید، اما از پیمان عدم اشاعه خارج نشد. سال ۱۹۷۵ دولت قذافی پیمان عدم اشاعه را در پارلمان تصویب کرد و به صورت رسمی به عضویت این پیمان درآمد. اما قذافی پنهانی علاقه‌مند بود که برای رقابت با برنامه هسته‌ای اسرائیل، برنامه تسلیحاتی هسته‌ای در کشورش ایجاد کند. زمانی که سال ۲۰۰۴ کلیه توانمندی‌های هسته‌ای لیبی از این کشور خارج شد، براساس گزارش‌ها مشخص شد که این برنامه پیشرفت چندانی نداشته و در مراحل اولیه است. لیبی در بازار سیاه توانسته‌بود چند صد سانتریفیوژ از طریق دانشمندان هسته‌ای مانند عبدالقدیر خان از پاکستان و قدریش تینر از سوئیس به دست بیاورد و همچنین اسناد و مدارکی در مورد نحوه عملکرد آنها داشت. قذافی همچنین ۲۰۰ تن اورانیوم خام از نیجر خریداری کرده‌بود. تنها مرکز فعال هسته‌ای لیبی در آن زمان یک راکتور تحقیقاتی ۱۰ مگاواتی در تاجورا بود که سال ۱۹۸۱ توسط اتحاد جماهیر شوروی برای لیبی ساخته‌شده‌بود.

برنامه هسته‌ای لیبی زمان تسلیم، به هیچ وجه به اندازه برنامه هسته‌ای کره شمالی و ایران پیشرفته نبود و مدرکی وجود ندارد که نشان بدهد، لیبی، به‌رغم صرف هزینه کلان و خرید قطعات سانتریفیوژ، استخدام دانشمندان خارجی و تهیه مدارک و اوراق فنی از بازار سیاه، دانش فنی غنی‌سازی اورانیوم را در خاک خود به دست آورده‌باشد. براساس گزارش‌ها، فردریش تینر، دانشمند هسته‌ای سوئیسی که برای قذافی کار می‌کرد، بعد از سال‌ها تلاش سال ۲۰۰۰، توانست فقط یک سانتریفیوژ را به صورت کامل مونتاژ و بدون گاز آزمایش کند. اما نهایتاً این برنامه هرگز به مرحله عملیاتی و تزریق گاز نرسید و پیشرفت لیبی در سطح همان یک سانتریفیوژ بدون گاز باقی ماند.

مذاکرات پنهانی

فشار تحریم‌های بین‌المللی و تمایل معمر قذافی با تغییر رویکرد در سیاست خارجی، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، باعث شد که او به دنبال راهی برای حل و فصل اختلاف‌ها با غرب باشد. نخستین دور گفت‌وگوهای محرمانه قذافی در دوران ریاست‌جمهوری بیل کلینتون آغاز شد. مارتین ایندیک، دیپلمات ارشد آمریکایی و سفیر آمریکا در اسرائیل در دوران بیل کلینتون، در مقاله‌ای که سال ۲۰۰۴ در پایگاه اینترنتی اندیشکده بروکینگز منتشر کرد، ادعاهای دولت جورج دبلیو بوش در مورد نقش جنگ عراق در تسلیم برنامه تسلیحات کشتار جمعی لیبی را زیر سوال برد و این ادعاها ر دستاوردسازی به دلیل شرم از افشای ناتوانی در یافتن سلاح‌های کشتار جمعی در عراق توصیف کرد. به گفته ایندیک تلاش لیبی برای توافق با آمریکا برای کنار گذاشتن برنامه سلاح‌های کشتار جمعی، در دوره دوم ریاست‌جمهوری بیل کلینتون آغاز شد. بعد از تلاش ناموفق قذافی برای گفت‌وگو با آمریکا از طریق واسطه‌های عربی، قذافی به بریتانیا متوسل شد. نخستین دور گفت‌وگوهای محرمانه آمریکا و لیبی ماه مه ۱۹۹۹ در ژنو برگزار شد و در این گفت‌وگوها لیبی وعده داد که برای پیدا کردن اسامه بن لادن به آمریکا کمک کند و ترتیباتی برای پرداخت غرامت بمبگذاری در هواپیمای مسافری پان‌آمریکن بر فراز اسکاتلند در نظر بگیرد. به نوشته ایندیک، همان زمان لیبی پیشنهاد داد که در قالب یک توافق جمعی در خاورمیانه، برنامه سلاح‌های کشتار جمعی‌اش را کنار بگذارد. اما ایندیک تأکید کرده‌است که به دلیل اولویت حل و فصل غرامت بمبگذاری هواپیمای مسافری پان‌آمریکن، آمریکا مذاکره در این مورد را مشروط به حل و فصل مسئله غرامت کرد. مارتین ایندیک با اشاره به این مذاکرات خطاب به دولت وقت جورج دبلیو بوش می‌گوید که تصمیم قذافی به تسلیم سلاح‌های کشتار جمعی، اساساً نیازی به جنگ در عراق نداشت.

اما تهدیدهای دولت بوش نیز در تسریع خلع سلاح لیبی بی‌تأثیر نبود. هر چند لیبی تصمیم به مذاکره در این زمینه را پیش از روی کار آمدن بوش گرفته‌بود، اما پیام جورج دبلیو‌بوش به قذافی، این فرآیند را تسریع کرد. به گفته عبدالرحمن شلقم، وزیر خارجه وقت لیبی، جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا سال ۲۰۰۱ در پیامی به قذافی نوشت: «با سلاح‌های کشتار جمعی‌ات را جمع می‌کنی، یا شخصا آنها را نابود می‌کنم و بدون هیچ گفت‌وگویی همه چیز را از بین می‌برم.» در پی این تحولات، معمر قذافی نمایندگان خود را برای گفت‌وگو با رهبران بریتانیا، روسیه و آمریکا اعزام کرد و تمایل خود را به حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله با ولادیمیر پوتین، تونی بلر و جورج دبلیو بوش در میان گذاشت. در همین دوران، مقام‌های لیبی به دستور قذافی مجموعه‌ای از اسناد در مورد کل برنامه تسلیحاتی لیبی در حوزه‌های موشکی، شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای در اختیار لندن، مسکو و واشنگتن قرار دادند. پاییز ۲۰۰۳، کشف یک کشتی حامل قطعات سانتریفیوژ به لیبی توسط نهادهای اطلاعاتی آمریکا و توقیف این کشتی، نگرانی‌های قذافی را تشدید کرد. بر اساس گزارش نهادهای اطلاعاتی آمریکا سانتریفیوژهای مذکور که در مالزی و تحت نظارت عبدالقدیر خان، پدر برنامه اتمی پاکستان ساخته‌شده‌بودند، به مقصد لیبی در حال ارسال بودند.

هفته‌نامه تایم، سال ۲۰۰۶ در گزارشی بلند بر اساس

مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها به تعدادی از دست‌اندرکاران توافق لیبی و غرب برای کنار گذاشتن برنامه تولید سلاح‌های کشتار جمعی، تصویری از مجموعه مذاکرات و فراز و فرودهای آن ارائه داده‌است. سیفاالاسلام قذافی، فرزند رهبر لیبی، از ماه‌های پیش از بیانیه ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ در حال گفت‌وگو و مذاکره با نمایندگان سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا CIA و MI۶ بود تا جزئیات یک توافق را برای کنار گذاشتن برنامه سلاح‌های کشتار جمعی لیبی به ازای رفع تحریم‌های بین‌المللی تدوین کنند. این توافق، اواخر سال ۲۰۰۳ تقریباً نهایی شده‌بود و قرار بود اعلام شود. اما ناگهان پیدا شدن صدام حسین فراری و بازداشت او در عراق، باعث شد تا معمر قذافی نگران شود. قذافی که نگران بود بازداشت تحقیرآمیز صدام حسین به‌عنوان عامل عقب‌نشینی او تلقی شود، پیشنهاد داد که اعلام توافقتنامه به تأخیر بیفتد. به گفته سیفاالاسلام قذافی، تونی بلر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا بلافاصله دست به کار شد و نامه‌ای برای قذافی ارسال کرد که در آن نوشته‌شده‌بود «خواهش می‌کنم، عجله زیادی وجود دارد، این موضوع برای همه ما اهمیت دارد.» این دیپلماسی شخصی جواب داد و اعلامیه کنار گذاشتن برنامه سلاح‌های کشتار جمعی لیبی روز ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳، درست ۴ روز بعد از بازداشت صدام حسین در واشنگتن اعلام شد. بر این اساس معمر قذافی برنامه تولید موشک‌های برد بلند، برنامه تولید تسلیحات شیمیایی و برنامه هسته‌ای خود را کنار می‌گذاشت. سیفاالاسلام در گفت‌وگو با تایم می‌گوید که پدرش نگران بود که برای او دامی پهن شده‌باشد و او تنها ابزار بازآرندگی‌اش را واگذار کند. نخستین نشانه‌ها مبنی بر تغییر در سیاست خارجی تنهاجمی معمر قذافی، نه‌تنها پیش از حمله آمریکا به عراق، بلکه حتی پیش از وقوع حملات تروریستی یازده سپتامبر رخ داده‌بود. معمر قذافی در گفت‌وگویی با هفته‌نامه تایم در فوریه ۲۰۰۱، چند ماه قبل از حملات تروریستی یازده سپتامبر گفته‌بود که قصد دارد سیاست خارجی‌اش را از خاورمیانه به سمت قاره آفریقا تغییر جهت دهد. او گفته‌بود: «من از همه جنبش‌های آزادی‌خواه که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کردند، حمایت کردم، اما باور دارم که همه چیز دیگر تمام شده‌است. هیچ خصومت و هیچ دوستی دائمی وجود ندارد. همه ما اشتباه‌هایی کرده‌ایم، هر دو طرف، اما چیزی که مهم است اصلاح این اشتباهات است.» به نوشته تایم هر چند قذافی ادعا می‌کرد که تغییر اساسی ژئوپلیتیک، از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تصمیم فلسطینی‌ها برای مذاکره با اسرائیل و گسترش اسلام‌گرایی افراطی دلایل اصلی تصمیمش برای تغییر است، اما در عین حال باور داشت که برنامه تسلیحات

تکرار مدل لیبی

این روزها، گفت‌وگو در مورد تکرار الگوی لیبی برای ایران، بسیار شنیده می‌شود. افرادی مانند تام کاتن، سناتور جمهوری خواه و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، به وضوح گفته‌اند که ترجیح می‌دهند توافقی مشابه توافق لیبی بین آمریکا و ایران شکل بگیرد. اما این اظهارات تازگی ندارد. درست از همان زمان که توافق لیبی اعلام شد، مقام‌های آمریکایی در مورد تکرار این الگو در مورد ایران، کره شمالی و سوریه سخن می‌گفتند. نورمن سیگار، استاد دانشگاه تفنگداران دریایی آمریکا در کتاب «خلع سلاح اتمی لیبی» می‌نویسد: «سال ۲۰۰۴ پائولا دی‌ساتر، دستیار وزیر امور خارجه در امور راستی‌آزمایی و رعایت، امیدوارانه اظهار داشت که ما می‌خواهیم از لیبی درس گرفته‌شود، چراکه لیبی می‌تواند الگویی برای دیگر کشورها باشد.

کالین پاول، وزیر خارجه وقت آمریکا نیز از سوریه خواست که الگوی لیبی را دنبال کند و سلاح‌های کشتار جمعی خود را واگذار کند. تام لانتوس، نمایند وقت دموکرات کالیفرنیا در مجلس نمایندگان آمریکا نیز گفته‌بود با دیپلماسی هوشمندانه همه طرف‌ها و تصمیم استراتژیک پیونگ‌یانگ به پیروی از الگوی لیبی، من اطمینان دارم که این تنها راه حل خواهد بود و خلع سلاح هسته‌ای شبه‌جزیره کره اینگونه ممکن می‌شود. جک استرا، وزیر خار جه وقت بریتانیا هم امیدوار بود که دیپلماسی با ایران به تکرار الگوی لیبی منجر شود. قذافی شخصاً ادعا کرده‌است که مقام‌های بریتانیایی و آمریکایی چندین بار از او خواسته‌اند که با مقام‌های ایران و کره شمالی صحبت کند و آنها را قانع کند تسلیحات هسته‌ای خود را کنار بگذارند.» قذافی تا پیش از سقوط، همین خواسته را اجابت کرده‌بود. رسانه‌های دولتی لیبی تا پیش از سال ۲۰۱۰ از پیروی کره شمالی از الگوی لیبی سخن می‌گفتندو شخص قذافی سال ۲۰۰۸ در سفری به تونس خطاب به مقام‌های ایرانی توصیه کرده‌بود که برنامه هسته‌ای کشورشان را کنار بگذارند.

به نوشته نورمن سیگار، انگیزه تبلیغات قذافی و دولت لیبی در مورد توفیق «مدل لیبی» این بود که منتقدان این تصمیم در کشورهای عربی را خاموش کنند و به شدت تلاش می‌کردند تصمیم قذافی را تصمیمی «موفق و منطقی» جلوه دهند که الگویی قابل تعمیم به دیگر کشورها است.

آگهی مناقصه عمومی

نوبت دوم

ردیف	عنوان مناقصه	مبلغ برآورد/ ریال	مبلغ تضمین ۵درصد شرکت در مناقصه
۱	برچیدن، تهیه، حمل، نصب و اجرای تجهیزات برقی و روشنایی تقاطع‌های غیرهمسطح و ایستگاه‌های BRT میدان شهید بندر	۱۷۹/۸۵۵/۱۵۶/۷۶۲	۸/۹۹۱/۰۰۰/۰۰۰

- از پیمانکاران واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید، جهت دریافت اسناد مناقصه از تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۶ لغایت ۱۴۰۴/۰۴/۱ ساعت ۱۹ به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس **www.setadiran.ir** مراجعه نمایند.
- در شرایط یکسان اولویت با پیمانکاران بومی خواهد بود.
- آخرین مهلت قبول پیشنهادهای مناقصه‌گران از آخرین روز دریافت اسناد به مدت ۱۰ روز کاری در سامانه ستاد است. حداکثر مهلت بارگذاری اسناد در سامانه ستاد تا روز شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۳ ساعت (۱۹) می باشد. ضمناً آخرین مهلت تحویل پاکات فیزیکی تا قبل از پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۴ به اداره قراردادها ساختمان شماره ۳ شهرداری می‌باشد.
- لازم به ذکراست مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد قیمت می‌بایست از درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) **www.setadiran.ir** به آدرس مذکور صورت پذیرد و مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی مراحل ثبت‌نام را در سایت مذکور و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی (توکن) را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.
- پرداخت هزینه انتشار آگهی و وجه قانونی سامانه ستاد به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
- پیشنهاد قیمت‌ها در صورتی قابل بررسی می‌باشند که اسناد فیزیکی قبلاً در سامانه ستاد بارگذاری و مورد تایید باشند.
- شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادها مختار می‌باشد.
- مبلغ ضمانتنامه شرکت در مناقصه پنج درصد مبلغ اولیه می‌باشد که می‌بایست به یکی از دو طریق ذیل ارائه شود.
- (الف)** فیش واریزی مبلغ فوق به حساب ۰۲۳۹۹۴۳۹۸۰۵۰ شهرداری اهواز نزد بانک ملی به نام شهرداری اهواز
- (ب)** به صورت ضمانتنامه بانکی به نام شهرداری اهواز و به مدت سه ماه از تاریخ افتتاح پیشنهادها
- تبصره:** محل اعتبارات این مناقصه از بودجه جاری شهرداری (منابع داخلی) می‌باشد
- برندگان اول و دوم مناقصه هر گاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
- تاریخ برگزاری کمیسیون مناقصه روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۵ ساعت ۱۰ صبح در محل ساختمان شماره ۳ شهرداری (اداره قراردادها) می‌باشد.
- نتیجه کمیسیون مطابق آئین‌نامه معاملات شهرداری تهران (کلانشهرها) اعلام خواهد شد.
- به استناد بند۵ ماده۱۱ آئین‌نامه معاملات شهرداری تهران (کلانشهرها)، میزان تضمین حسن انجام تعهدات قرارداد معادل ۱۰درصد مبلغ قرارداد می‌باشد.
- شرکت در مناقصه و دادن پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف شهرداری موضوع ماده ۱۱ آئین‌نامه معاملات شهرداری تهران (کلانشهرها) کلیه شرکت‌های محروم از اجرای کار، حق شرکت در این مناقصه را ندارند.
- سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه مندرج شده است.

شناسه آگهی: ۱۹۱۰۷۰۶

نگاه هم‌میهن

چه کسی لیبی را به حنیض رساند؟



آرمین منتظری

دبیر گروه بین‌الملل و دیپلماسی

این روزها مسئله‌ای در رسانه‌های غربی و ایرانی مدام تکرار می‌شود، غربی‌ها می‌گویند که دولت دونالد ترامپ به دنبال معامله‌ای هسته‌ای شبیه به معامله‌ای است که دولت باراک اوباما با لیبی صورت داد. برخی نیز در داخل با اشاره به این نکته، دولت مسعود پزشکیان را از مذاکره با آمریکا بر حذر می‌دارند و مدام هشدار می‌دهند که آنچه که آمریکا در مذاکرات از ایران می‌خواهد، همان

لیبی‌شدن است. اما چرا این قیاس مع الفارق است. لیبی کشوری بود که معمر قذافی به مدت ۴۲ سال بر آن حکومت کرد. قذافی در مدت این سه دهه، هیچ ساختار دموکراتیک و مدنی در لیبی ایجاد نکرد و بلکه به سرکوب هر صدای مخالفی برخاست. معمر قذافی سیاست‌های منطقه‌ای‌اش را بر مبنای دشمنی و کینه‌ورزی، حتی با حاکمان عرب، بنا کرده بود. مثلی در خصوص لیبی وجود دارد که می‌گوید «هیچ رهبر جهان عربی نبوده که قذافی نقشه‌ای برای ترور او نکشیده باشد.» معمر قذافی، زبان درازی در انتقاد از ساختارهای بین‌المللی داشت و نظم جهانی را به دور از انصاف و عدالت می‌دانست. سخنرانی‌های طولانی‌اش در سازمان ملل متحد و اقدامش در پاره کردن منشور ملل متحد در پشت تریبون مجمع عمومی سازمان ملل از یاد کسی نرفته است. اما در داخل، حکومتی دیکتاتوری و سرکوب‌گر شکل داده بود. لیبی قذافی، یک پارلمان به معنای واقعی کلمه نداشت. اساساً در این ساختار قوه قضائیه‌ای وجود نداشت. تنها چیزی که داشت نفت بود و درآمد این کشور از فروش نفت تامین می‌شد. قذافی با اقدامات خودش کار را به جایی رساند که مجبور شد بر سر میز مذاکره‌ای بنشیند که سال‌ها از آن گریخته بود و زمانی که در موضع ضعف قرار گرفت، مجبور شد به دادن امتیازات حداکثری تن دهد. بنابراین، این عملکرد خود قذافی بود که لیبی را به آنجا کشاند و البته آمریکایی‌ها نیز از این ضعف حداکثر استفاده را بردند.

لیبی کشوری قبیله‌ای است. لیبی کشوری جعلی و مصنوعی است که اینتلیایی‌ها آن را ایجاد کردند. مجموعه‌ای از قبایل مسلح که همه با هم تضاد منافع داشتند. البته معمر قذافی با زور اسلحه این قبایل را کنترل می‌کرد. از او نقل است که تنها راه حفظ ثبات چنین کشور قبیله‌ای استفاده از مش‌ت آهنین است. این قبایل فقط زبان زور را می‌فهمند. قذافی خود نیز با کودتا به قدرت رسید نه انقلاب. برخی او را پدر انقلاب لیبی می‌دانند اما قذافی در سال ۱۹۶۹ با کمک عبدالسلام جلود، کودتایی علیه افسران آزاد رقم می‌زند و حکومت ۴۲ ساله خود بر لیبی را آغاز می‌کند. در بخشی از این کتاب «در خیمه قذافی» با ترجمه حسین جابری انصاری، سفیر اسبق ایران در لیبی، آمده است: «قذافی پس از آنکه یکی از اعضای خانواده او تلاش می‌کند او را ترور کند به عبدالسلام جلود پیام داده و با او ملاقات می‌کند. جلود می‌گوید تصور من این بود که این حادثه به قذافی شوک وارد کرده و او اصلاح شده و الان لحظه‌ای است که گفت‌وگو کرد و گفت: دیدی می‌خواستند من را بکشند. به او گفتم شما همه راه‌حل‌های امنیتی را برای حل بحران لحاظ و پیگیری کردی اما بحران لیبی راه‌حل امنیتی و نظامی ندارد بلکه راه‌حل سیاسی دارد. قذافی باز به سخنان جلود گوش نمی‌دهد تا تاریخ ۲۰۱۱ می‌رسد.» البته ظاهراً خودش معتقد بود که لیبی تنها دموکراسی واقعی در جهان است. او براساس «کتاب سبز» که خودش نوشته بود، معتقد بود که دموکراسی‌های موجود در دنیا همه دروغین هستند و تنها دموکراسی در جماهیری لیبی است. اولین و آخرین جماهیری دنیا هم همین جماهیری لیبی بود که قذافی تاسیس کرد و سرنگون شد. قذافی دولت و بوروکراسی دولتی لیبی را از بین برد چراکه ساختار دولتی را مزاحم خود می‌دید. در لیبی انتخابات معنایی نداشت. کنگره عمومی خلق برای کشور تصمیم می‌گرفت. حزب سیاسی در لیبی وجود خارجی نداشت چون قذافی تشکیل حزب را خیانت می‌دانست. قذافی مخالفانش را «سگ‌های ولگرد» خطاب می‌کرد. برای خود رسالتی جهانی تعیین کرده بود در حالی که در رتق و فتق امور کشور خودش ناتوان بود. در کتاب «در خیمه قذافی» یکی از وزرای خارجه لیبی، نحوه حکمرانی او را اینگونه توصیف می‌کند: «نحوه حکمرانی او مانند کیسه بزرگی است که تعدادی موش در آن است و برای آنکه این موش‌ها نتوانند دیواره این گونی بزرگ را بجوند و بیرون بیایند در کیسه را بسته و آن را در هوا می‌چرخاند.» با این تفاسیل باید دوباره به این سوال فکر کرد که چه کسی لیبی را به این حال و روز انداخت؟